بسم الله الرحمن الرحیم

سه شنبه 19/12/93

جلسه 1131

بحث در این بود که اگر اطلاق دلیل جزءیت و شرطیت نسبت به حال نسیان تمام بشود مثل اینکه روایت می گوید لاصلاة الا بفاتحة الکتاب که شامل نسیان فاتحة الکتاب هم می شود، آیا ما دلیلی داریم که حاکم باشد بر اطلاق دلیل جزءیت و شرطیت یا نداریم؟

دو حدیث مطرح هست: یکی حدیث لا تعاد و دیگری حدیث رفع.

حدیث لاتعاد قطعا در نماز نسبت به غیر از پنج چیزی که استثناء شده که وقت و قبله و طهور و رکوع و سجود است در نماز، فرموده است که نسیان بقیه موجب بطلان نماز نیست، لا تعاد الصلاة الا من خمس الوقت و القبلة و الطهور و الرکوع و السجود، و در صحیحه دیگر زراره آمده است ان الله فرض الرکوع و السجود و القراءة سنة فمن ترک القراءة متعمدا اعاد الصلاة و من نسی فلااعادة علیه، فاء تفریع در القراءة سنة فمن ترک القراءة متعمدا اعاد الصلاة و من نسی فلا اعادة علیه می فهماند که این حکم متفرتب است بر سنت بودن قرائت، پس اخلال به سنت از روی نسیان موجب بطلان مرکب نمی شود.

و این مورد بحث نیست و اختصاص به نماز هم ندارد، چون ظاهر این است که این حکم مترتب است بر سنت بودن نه بر سنت بودن در نماز، و در ذیل حدیث لاتعاد هم ظاهر این است که یک قاعده عامه را بیان می کند چون فرمود القراءة سنة و التشهد سنة و السنة لا تنقض الفریضة، این ظاهر حدیث لا تعاد و مانند آن هست.

و لکن مشکل ما در غیر مواردی که خود ائمه تطبیق فرموده اند سنت را بر مورادش، یعنی در مواردی است که ما خودمان می خواهیم تطبیق کنیم سنت را بر مصادیق به تشخیص خودمان.

اگر مثل آقای خوئی و امام قدهما و در بین معاصرین آقای صدر و مرحوم استاد قدهما و آقای سیستانی اینجور تفسیر کردیم سنت را، که گفتیم سنت آنی است که لم یبیَّن فی القرآن الکریم، و فریضه آنی است که بُیّن فی القرآن الکریم، در این صورت تشخیصش چندان مشکل نیست، ولذا وقتی این کبری را ما پذیرفتیم که آقای خوئی در بحث محصور و مسدود صریحا فرموده این کبری کبریی تامی هست و اختصاص به صلاة هم ندارد، و ظاهر کلام حضرت امام در کتاب الخلل فی الصلاة هم هیمن است، خوب این تطبیق کبری بر مصادیقش آسان کی شد، منتهی غیر از آقای سیستانی ما ندیدیم که این آقایان تطبیق کنند کبری را بر مصادیقش، کبری را قبول کرده اند و تعریف هم کرد ه اند سنت را به آن حکمی که در قرآن کریم بیان نشده است، ولی عملا در کتب فقه تطبیق نکرده اند این کبری را بر مصادیقش، مثلا اگر ما در وضوء از روی فراموشی یا جهل قصوری مسحمان به ماء جدید باشد می گویند وضوء باطل است، اما به قول آقای سیستانی طبق این کبریی السنة لا تنقض الفریضة مسح به ماء جدید در قرآن که نیامده، چرا وضوء را باطل کند اگر اخلال به ان از روی نسیان و مانند آن باشد؟ یا در غسل جنابت اخلال به ترتیب بین سر و گردن و طرف راست و چپ از روی سهو و نسیان یا جهل قصوری باشد چرا این غسل جنابت طبق کبریی السنة لا تنقض الفریضة صحیح نشود؟ و همینطور روزه، با اخلال به غیر از مساله اکل و شرب و جماع که در قرآن آمده است چرا باطل بشود؟ ولو من ناسی حکمم، ناسی موضوع که روایت داریم روزه اش باطل نمی شود، فراموش کرد روزه است قضاء خورد او که قطعا روزه اش صحیح است، اما اگر حکم را فراموش کرد در غیر اکل و شرب و جماع، یا جاهل قاصر بود نمی دانست که مثلا استمناء روزه را باطل می کند، ناسی بود یا جاهل قاصر بود طبق حدیث السنة للا اتنقض الفریضه می شود روزه اش را تصحیح کرد، و هکذا.

اما ما یک مشکلی داریم، و آن مشکل اینکه برای ما حل نشده که سنت در این حدیث لاتعاد به معنای آن حکمی باشد که در قرآن کریم بیان نشده است، چون سنت و فریضه معانی مختلفه ای دارند، یکی از معانی سنت آن حکمی است که پیامبر آن را تشریع کرده است، در مقابل فریضه که حکمی است که خدا آن را تشریع کرده ولو در قرآن بیان نشده، مثل اینکه ان الله فرض الصلاة رکعتین رکعتین فاضاف الیهما رسول الله صلی الله علیه و آله رکعتان فی صلاة الظهر و العصر و العشاء و رکعة فی صلاة المغرب، خوب دو رکعت اول نماز فریضه است و دو رکعت آخر نماز سنت است، در کجای قرآن بیان شده که دو رکعت نماز بخوانید؟ نفرمائید که اقل نماز دو رکعت است، نخیر اقل نماز یک رکعت هم می تواند باشد مثل نماز وتر، ما اشکالمان این است نه فقط به آقای سیستانی بلکه به اساتید ایشان همین است که شما فریضه را معنا می کنید که ما بین فی الکتاب و سنت آنی است که ما بین فی غیر الکتاب، خوب اگر ما بگوئیم سنت آنی است که شرّعه النبی چون پیامبر ولایت بر تشریع داشت ان الله حرم الخمر وحرم رسول الله صلی الله علیه وآله کل مسکر یا حرم النبی کل ذی ناب، اگر احتمال هم بدهیم که می دهیم که معنای سنت این باشد که ما شرعه النبی در مقابل فریضه که ما شرعه الله است ولو در قرآن بیان نشده همه جا می شود شبهه مصداقیه سنت، مگر در جائی که خود ائمه فرموده باشند که مثلا الرمی سنة القراءة سنة التشهد سنة و هکذا[[1]](#footnote-1)،[[2]](#footnote-2) این راجع به کبریی السنة لا تنقض الفریضة.

اما حدیث دوم حدیث رفع است، مورد بحث ما فقره رفع النسیان است نه رفع ما لا یعلمون، چون بحث در این است که ما اطلاق دلیل جزءیت و شرطیت داریم لا صلاة الا بفاتحة الکتاب، می خواهیم با رفع النسیان دلیل ثانوی حاکم بر اطلاق دلیل جزءیت پیدا کنیم، یا مثلا در حج در عمره تمتع یا در حج تمتع کسی فراموش کرد احرام را مرحوم شیخ و مرحوم محقق حلی به حدیث رفع النسیان تمسک کرده اند برای تصحیح حج این شخص ناسی احرام.

در مقابل این نظر که شاید نظر مشهور باشد و در متأخرین صاحب کفایه این نظر را قبول دارد که حدیث رفع النسیان رفع می کند جزءیت جزء منسی را و تصحیح می کند عمل فاقد این جزء منسی را، در بین معاصرین هم مرحوم امام و آقای داماد قدهما نظرشان این بود، و لکن عده زیادی هم مخالفند با این نظر و ایرادهایی گرفته اند بر تمسک به حدیث رفع النسیان بر تصحیح عمل ناسی، و الیک عمدتها:

ایراد اول: ما عن الشیخ الاعظم، فرموده از حدیث رفع بیش از رفع مؤاخذه و عقوبت استفاده نمی شود، رفع النسیان قدر متیقن از مرفوع رفع مؤاخذه وعقوبت است، اما رفع جمیع آثار مثل وجوب اعاده و قضاء اینها از حدیث رفع استفاده نمی شود.

اگر بخواهیم این ایراد شیخ را با مبانی خودمان توضیح بدهیم، می گوئیم ما قبلا در حدیث رفع گفتیم که فعلی که صار می شود از روی نسیان این از مکلف برداشته شده، رفع النسیان یعنی رفع عن امتی الفعل الصادر عن نسیان، کما اینکه رفع الاضطرار یعنی رفع عن امتی الفعل الصادر عن اضطرار، آقا این فعلی که صادر هست از روی اضطرار یا نسیان، مثلا اکل نجس از روی اضطرار یا نسیان این اگر رفع نمی شود از این مکلف معنایش بود؟ معنایش این بود که می گفتند آقا شما بخاطر ارتکاب این فعل مؤاخذه می شوید حالا یا مؤاخذه اخرویه یا مؤاخذه دنیویه مثل اجراء حد بر بعضی از محرمات، رفع عن امتی الفعل الصادر عن اضطرار او نسیان یعنی از عالم تبعه و مسئولیت مکلف ما برداشته ایم این فعل را، بیش از این ظهور ندارد، یعنی مسئولیتی متوجه این مکلف نیست بخاطر این فعل صادر از روی نسیان یا اضطرار، اما وجوب اعاده این از آثار صدور این فعل نیست، بلکه از آثار ترک امتثال است، شارع گفته است واجب است مکلف حجی بجا بیاورد که اولش از احرام در میقات شروع می شود، آقا فراموش کردید احرام در میقات باید این وجوب حج را امتثال کنید، امسال امتثال نکردید خوب سال دیگر امتثال کنید، اگر شما اصل حج را امسال فراموش می کردید آیا به رفع النسیان تمسک می کردید که ما حج را امسال فراموش کردیم رفع النسیان پس ما هم امسال جزء حجاج بیت الله الحرام بودیم؟ نه هیچ کسی همچنین حرفی نمی زند، بلکه می گویند عقاب نمی شوی بر ترک حج امسال، اما اینکه ما به شما می گوئیم باید سال دیگر حج بجا بیاوری این از آثار نسیان حج امسال نیست که ما رفع کنیم، بلکه هر مکلفی باید حج بجا بیاورد اگر مستطیع باشد، شما تا حج بجا نیاروید مکلفید به این تکلیف، از آثار نسیان حج امسال یا نسیان احرام حج امسال وجوب حج سال آینده نیست، وجوب حج سال آینده از آثار استطاعت است، المستطیع یجب ان یحج حجا مشتملا علی الاحرام، یا وجوب قضاء از آثار ترک واجب است نه از آثار صدور فعل نسیانا[[3]](#footnote-3)، کسی که نماز با اجزاء و شرائط در وقت نخواند بر او قضاء لازم است چه فرق می کند شما فراموش کنی اصل نماز را که رفع النسیان نمی تواند وجوب اصل نماز را بردارد، چون وجوب قضاء مؤاخذه نیست بلکه از باب استیفاء ملاک فائت هست نه از باب تبعه و مسئولیت و مؤاخذه، همینطور اگر فراموش کنید یکی از اجزاء نماز را، خوب آن هم نماز تام را ترک کرده اید، و لذا به نظر ما این ایراد اول تمام است.

شما چطور است که در عقود و ایقاعات این را نمی گویید، اگر من فراموش کردم در عقد موقت ذکر مهر نکردم نسیان کردم ذکر مهر را، چرا نمی گوئید رفع النسیان، کسی نگفته که نسیان اجزاء و شرائط عقد یا ایقاع موجب می شود م اطبق حدیث رفع النسیان این عقد یا ایقاع را تصحیح کنیم، کسی این را نگفته و نباید هم بگویند چون زوجیت اثر عقد موقتی است که همراه باشد با تعیین مهر و ذکر اجل، چه فرق می کند با اینکه شما فراموش کنید اصل انشاء عقد را، که نمی گویند رفع النسیان و باعث بشود بگویند کانّه تو عقد خواندی بخاطر رفع النسیان، خوب چه جور نسیان اصل عقد را کسی نمی گوید با حدیث رفع النسیان ملحق می شود به انشاء عقد، نسیان عقدِ تام هم همین است، نسیان شرط و جزء یعنی نسیان مرکب تام، خوب اثر رفته روی ایجاد این مرکب تام ایجاد نکردی این مرکب تام را اثر بار نمی شود، این مؤاخذه بر آن فعل صار عن نسیان نیست تا بگوئید رفع المؤاخذه و رفع ما صدر عن نسیان عن ذمة المکلف و از عالم تبعه و. مسئولیت مکلف رفع شده است، قضاء هیچ مؤاخذه نیست، و لذا آدمی که خواب می رود در تمام وقت مؤاخذه نیست وقتی بیدار شدی قضاء کن، نمازی است ملاک دارد وقتی فوت شد در داخل وقت استیفاء کن ملاک طبیعی نماز را در خارج وقت هیچ مؤاخذه هم شما را نمی کنیم، این مؤاخذه نیست، مثل اینکه به مریض در ماه رمضان می گویند فمن کان مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر اینکه مؤاخذه نیست، بلکه بخاطر این است که لتکملوا العدة یعنی برای استیفاء ملاک نه برای مؤاخذه است، پس این ایراد اول به نظر ما تمام هست.

ایراد دوم: ما عن الشیخ الاعظم ایضا: ایشان فرموده است که در حدیث رفع ما بر فرض بگوئیم مرفوع جمیع آثار شرعیه است و لکن ما بررسی که می کنیم می بینیم وجوب اعاده یا جزءیت این جزء منسی هیچ کدام اثر شرعی بلاواسطه این جزء منسی نیستند، شما مثلا فراموش کردید احرام را در حج، جزءیت اثر شرعی این احرام نیست، زیرا جزءیت که قابل جعل شرعی نیست، جزءیت احرام مثل کلیت حج است، شارع وقتی که امر می کند به حج که جعل نمی کند کلیت این مرکب تام را، کما اینکه کلیت این مرکب تام را جعل نمی کند جزءیت اجزاء آن را هم جعل نمی کند، آنی که مجعول شرعی است وجوب حج است، پس جزءیت احرام مجعول شرعی نیست.

اما وجوب اعاده، وجوب اعاده یعنی بقاء وجوب حج در سال آینده، این اثر شرعی است، اما بقاء وجوب حج در سال آینده اثر شرعی ترک حج تام است، شما با حدیث رفع چه می کنید؟ اگر با حدیث رفع می آمدید موضوع این بقاء وجوب حج را که ترک حج تام است، من ترک الحج التام فی السنة الاولی بقی علیه وجوب الحج فی السنة الآتیة، و این بقاء وجوب حج عبارت اخرایش وجوب الاعاده هست، اگر شارع مستقیم می آمد می گفت ترکک للحج التام فی السنة الاولی کلا ترک، اگر این را می گفت مشکلی نبود، چون موضوع وجوب حج در سال آینده مستقیما توسط شارع تعبد شده بود به عدمش، موضوعش ترک الحج التام فی هذه السنة است که شارع فرموده هذا الترک کلا ترک، اما شارع که این را نگفته، بلکه شارع وقتی می گوید رفع النسیان می خواهد آثار ترک جزء را می خواهد تعبد کند یعنی آثار ترک احرام را، خوب وجوب اعاده که اثر ترک احرام نیست، وجوب اعاده اثر ترک حج تام است، ترک حج تام لازم عقلی ترک احرام است، خوب می شود اصل مثبت دیگر، شما جاهای دیگر وقتی استصحاب می کنیم بقاء حیات زید را اثبات می کنیم ریش زید سفید شده که ولو سفید شدن ریش زید اثر شرعی است می گوئید این اصل مثبت است که با استصحاب بقاء حیات اثبات کنیم این اثر شرعی نه خود حیات زید راز بلکه اثر شرعی لازم حیاة زید عقلا را، خوب این اثر شرعی بار نمی شود، اینجا هم همینطور است.

لایقال: که ما در استصحاب که حکم ظاهری است می گوئیم اصل مثبتش حجت نیست، یا برائت در رفع ما لایعلمون می گوئیم اصل مثبتش حجت نیست، اما چه ربطی دارد به رفع النسیان، رفع النسیان رفع واقعی است نه رفع ظاهری.

فانه یقال: اولش ممکن است تعجب کنید که شیخ اعظم استاد الکل فی الکل عند الکل آیا فرق بین حکم ظاهری و و اقعی را توجه نداشت؟ بعید است که توجه نداشته باشد، بلکه ایشان حتی در تعبد واقعی می گوید آثار مستقیم همان عنوانی که به او تعبد شده ایم بار می شود، در بحث رضاع یک بحثی هست که اگر مثلا خواهری فرزند برادرش را شیر بدهد این برادر می شود دائی رضاعی این فرزند، وهمسر او که مادر این فرزند است طبعا در عالم نسب حقیقی خواهر دائی این فرزند است، چون مادر خواهر زاده انسان خواهر انسان است، ولی مقتضای قانون ما یحرم بالنسب یحرم بالرضاع تعبد به لوازم نسب نیست، وشرعا عنوان برادر وخواهر رضاعی بین این زن وشوهر بر قرار نمی شود، هر چند شوهرش دائی رضاعی فرزند او شده است، وهمینطور اگر مادر بزرگ نوه پسری خود را شیر بدهد، این نوه برادر یا خواهر رضاعی پدرش می شود، طبعا در عالم نسب حقیقی مادر برادر یا خواهر انسان از دو حال خارج نیست یا مادر خود انسان است یا زن پدر انسان است وهر دو جزء محارم هستند، ولکن مقتضای قاعده ما یحرم بالرضاع یحرم بالنسب ترتیب این آثار که بر لوازم نسب حقیقی است بار شده است نیست، به این می گویند لوازم رضاع، یعنی مستقیم خود این عنوان موضوع حرمت شرعیه نیست، یک لوازمی دارد که او موضوع حرمت شرعی است، میرداماد یک رساله ای نوشته، نوشته تمام این موارد حرام می شوند چون لوازم رضاع است، اما مشهور فقهاء گفته اند ما یحرم بالرضاع یحرم بالنسب فقط آن عنوانهایی که مستقیم ایجاد می شود آنها را حرام می کند، اما عنوانهای غیر مستقیم حرام نمی شود، دختری از مادر من شیر بخورد می شود خواهر رضاعی من، یا پسری از زنی شیر بخورد می شود پسر رضاعی او، خوب پسر بر مادرش حرام است خواهر بر برادرش حرام است، اینها عنوان های مستقیم است، اما لوازم این عنوان در این مثالهایی که زدیم و فردا توضیح می دهیم ولو حکم واقعی است اما ظهور دلیل شامل آنها نمی شود.

1. - در ولایت بر تشریع پیامبر اختلاف نیست، فقط در ائمه اختلاف است که به نظر ما از روایات استفاده می شود که داشتند منتهی از این ولایتشان معمولا استفاده نمی کردند، اما پیامبر قطعا ولایت بر تشریع داشته و قطعا اعمال ولایت هم کرده است، روایات داریم. [↑](#footnote-ref-1)
2. - مورادی که قطعا سنت است: یکی در نماز غیر از مستثنیات حدیث لا تعاد و قیام حین تکبیرة الا حرام و خود تکبیرة الاحرام بنا بر نظر مشهور، بقیه اجزاء نماز را ائمه فرموده اند سنت اند در نماز، و همینطور فرموده اند رمی در حج سنت است، غسل میت سنت است، اینها هست، اما جاهایی که بیان نشده در شبهه مصداقیه سنت نمی توانیم تمسک کنیم به عموم السنة لا تنقض الفریضة. [↑](#footnote-ref-2)
3. - در حج که امسال فراموش کرد یا اصل حج را یا احرام را این در صورتی که تا سال آینده دیگر مستطیع نبود فقط امسال پول داشت حج برود ما قبول داریم که حج بر او مستقر نیست، اما اگر استطاعتش باقی است آقایان می خواهد بگویند با رفع النسیان می گوئیم این حج تو مجزی از حجة الاسلام است دیگر لازم نیست حج بروی. [↑](#footnote-ref-3)